



گذری به پیشینه نقد ادبی در روسیه

شهرام همت‌زاده^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، ایران

نقد ادبی، تفسیر و ارزیابی اثر ادبی است که دیدگاه‌ها و اصول مکاتب ادبی را تشریح و تبیین می‌کند و بر جریان ادبی معاصر خود تأثیر می‌گذارد. نقد ادبی بر تئوری ادبیات، تاریخ ادبیات، فلسفه و زیباشناسی تکیه و با سایر علوم همچون تاریخ، سیاست، زبان‌شناسی، کتاب‌شناسی، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. نقد ادبی، دانشی است برای بررسی ویژگی‌ها و تفسیر نقاط قوت و ضعف یک اثر ادبی و تحلیل و ارزیابی آن در کنار تشریح جوانب پیچیده آثار ادبی و روشی برای سنجش اعتبار آن. نقد ادبی می‌تواند به شکل یک گفتمان نظری بر اساس نظریه ادبی باشد یا نقد عملی که به صورت مفصل و گزارش‌گونه در باب یک اثر ادبی است. نقد ادبی یک اثر، گاه با یادداشت‌ها و نوشته‌های گزارش‌گونه و اغلب روزنامه‌وار در زمان پدیدار شدن اثر شکل می‌گیرد و در مواردی با دیدگاه‌ها یا نظرهایی در مورد ارزشمندی یا سطحی، آن همراه است. این مهم در روسیه که مهد آثار ادبی شایان توجهی است نیز، پیشینه‌ای طولانی دارد که بر روند نقد ادبی در جهان سایه گسترده است و از جوانب و شرایط سیاسی و اجتماعی هر دوره متأثر و خود بر وقایع زمانه، تأثیرگذار بوده است. نگارنده بر آن است با توجه به اهمیت نقد ادبی در روسیه و تأثیرگذاری آن بر نقد ادبی جهان به پیشینه آن در روسیه پرداخته شود. تنظیم این نوشتار بر اساس روش توصیفی-تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: نقد ادبی، روسیه، شوروی، تاریخ، مکاتب.

^۱ email2hemmatzadeh@yahoo.com

مقدمه

شکل‌گیری نقد ادبی در روسیه در قرن ۱۸م.

در ادبیات روسیه باستان، نقد آثار ادبی جایگاه خاصی نداشت و نقد ادبی در قرن ۱۸م. آغاز شد. سیما و محتوای نقد ادبی در جریان نقد ادبی توسعه یافت و دقیق شد. معنای واژه «نقد» دقیق‌تر و تصریح‌تر شد. ساختار نقد ادبی در روسیه کمی متفاوت با سنت غربی آن است. در غرب واژه «نقد» معنای گسترده‌تری دارد. محقق لهستانی گ. مارکیویچ به درستی معنای «نقد ادبی» در روسیه را تعریف کرده، در واقع، او مفهوم نقد ادبی در روسیه را، حد میانه نقد ادبی گسترده فرانسو و مفهوم ساده آن در آلمان می‌داند.^۱ نقد ادبی در روسیه تداخل و ارزیابی پدیده ادبی به‌عنوان جریان ادبی معاصر است که منتقد سعی در تأثیرگذاری در آن را دارد.

از این منظر، نقد ادبی به‌عنوان حوزه‌ای مستقل در آثار ادبی، دارای ساختار و نظامی است که مهم‌ترین عناصر آن عبارتند از: ادبیات، جریان ادبی آن دوره، نویسنده، خواننده، منتقد ادبی، متونی که آنها خلق کرده‌اند و همچنین وسایل ارتباط جمعی (مانند نشریات اعم از روزنامه و مجله) که برای نقد ادبی وجود دارند.

اولین بار، آنتیوخ کانتامیر، در سال ۱۷۳۹م. در کتاب «در باب تربیت»، واژه «نقد» را در ادبیات روسیه استفاده کرد. البته لازم به ذکر است که به لفظ فرانسوی آن اشاره کرد.^۲ نقد ادبی در روسیه با ظهور نشریات ادبی، گسترش یافت. «مقالات ماهانه ادبی»، اولین مجله ادبی روسیه بود که در سال ۱۷۵۵ منتشر می‌شد و اولین نویسنده روس نقدنویسی را آغاز کرد ن. کارامزین بود. مهم‌ترین ویژگی‌های نقد ادبی روسیه قرن ۱۸ به شرح ذیل است:

- دیدگاه زبان‌شناسانه نسبت به اثر هنری که بیش‌ترین توجه به اشتباهات زبانی، به ویژه، در نیمه اول قرن ۱۸ معطوف بود و نوشته‌های لامانوسوف و سومارکوف در مرکز توجه بودند؛

- اصول اصلی نقد بیش‌تر مبتنی بر مکتب کلاسیسیزم بود؛

- اصول درون‌گرایانه که مرتبط با ظهور سنتیمنتالیسم بود.

جریان نقد ادبی در روسیه قرن ۱۹

در قرن ۱۹، جریان تاریخی نقد در بخش‌های مرتبط با نشریات ادبی و سایر مطبوعات شکل گرفت، به همین علت ارتباط تنگاتنگی با روزنامه‌نگاری این دوره دارد. در نیمه اول این قرن، سبک‌های مختلفی

۱. دابرینکو. تاریخ نقد ادبی روسیه. ۲۰۱۱: ۱۵۴.

۲. همان.

در نقد ادبی شکل گرفتند. نوشته‌های آ. پوشکین در مرکز توجه بودند، اما، در نیمه دوم قرن، برتری با سبک نقدنگاری مونوگرافی بود.

بیلینسکی و دابرابوف از پرکارترین منتقدان ادبی قرن ۱۹ به‌شمار می‌آیند. بیلینسکی در مجله «آتیچستونیه زاپیسی»، چندین سال سرپرستی بخش «تئاتر روسی در پتربورگ» را برعهده داشت و در آن گزارشات از نمایشنامه‌های خودش را می‌نوشت.

نقد ادبی در نیمه اول قرن ۱۹، مبتنی بر مکاتب ادبی کلاسیسیزم، سنتیمنتالیسم و رمانتیسم بود. ولی در نیمه دوم قرن ۱۹، جنبه‌های اجتماعی-سیاسی نقد فزونی یافت و پررنگ شد. واسیریون بیلینسکی، آپالون گریگوریف، نیکلای چرینیشفسکی، نیکلای دابرابوف، دمیتری پیساریف مهم‌ترین منتقدان ادبی قرن ۱۹م. روسیه محسوب می‌شوند.

در قرن ۱۹، محتوای جدیدی به نقد ادبی اضافه و سبب شکوفایی تفکر انتقادی شد و در جریان آن مکاتب و جریان‌های مختلفی شکل گرفتند که سبک‌های اصلی نقد را ایجاد کردند.

نقد ادبی در قرن بیست

اواخر قرن ۱۹ و قرن ۲۰م. دوره رشد صنعت و فرهنگ بود. در مقایسه با میانه قرن ۱۹م، سانسور به شدت کاهش و سطح سواد افزایش یافت. به همین سبب، تعداد زیادی روزنامه، مجله و کتاب منتشر می‌شدند و تیراژ آنها افزایش یافت. نقد ادبی هم در این دوره شکوفا شد. مکاتب امپرسیانیسم، سمبولیست، آکمیسیسم و فوتوریست شکل گرفتند. در میان منتقدان این دوره تعداد زیادی نویسنده و شاعر مانند الکساندر بلوک، نیکلای گومیلیف، ولادیمیر سالوویف مشاهده می‌شوند. نقد روزنامه‌های «جمعی» در نیز در خارج از روسیه به وسیله ک.چوکوفسکی، آ.ایزمایلوف، پ.پیلکسی در این زمان پدیدار شد. هر چند بسیاری، این موضوع را برنمی‌تابند نسبت به آن دیدگاه منفی دارند.

نقش روزنامه‌ها در این دوره شایان توجه است. در شروع قرن ۲۰ روزنامه اهمیت بسیاری داشت و به عنوان منبع دریافت اطلاعات درباره زندگی ادبی و وسیله شکل‌گیری سلیقه ادبی جامعه اهل مطالعه روسیه شد. افرادی مانند چوکوفسکی و ایزامیلوف در روزنامه‌ها مقالاتی با مضامین ادبی-انتقادی می‌نگاشتند.

در نیمه دهه بیست قرن ۲۰م و با پایان یافتن جنگ داخلی، حکومت نوپای شوروی فرصتی یافت که به فرهنگ بپردازد. در این دوره آوانگارد شوروی شکوفا می‌شود. ولادیمیر مایاکوفسکی از جمله این افراد است.

فرمالیست‌ها از مهم‌ترین جریان‌های نقد ادبی در نیمه اول قرن بیست هستند و ویکتور شکلوفسکی و باریس ایخنباوم از مطرح‌ترین کنشگران این جریان به‌شمار می‌آیند. آنها بر استقلال از ادبیات و

همچنین استقلال رشد نقد ادبی از رشد اجتماع تأکید می‌کردند و عملکردهای منقدان سنتی را زیرسؤال می‌بردند.^۱ آنها مخالف گروه‌های مختلف ادبی-انتقادی سال‌های بیست و اوایل سال‌های سی، نقد مارکسیستی به سرپرستی لئون تروتسکی، حلقه باختین و همچنین نقد روانشناسی-تحلیلی به سرپرستی ایوان یرماکوف هستند.

در سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۴ م. اصول رئالیسم سوسیالیستی، سبک رسمی هنر شوروی، شکل گرفت و ابزاری برای سرکوبی مخالفان شد. در سال ۱۹۴۰ م. مجله «نقد ادبی» که از سوی بخش منتقدین اتحادیه نویسندگان راه‌اندازی شده بود، تعطیل شد. از این پس، نقد مستقیم، به وسیله حزب کنترل و جهت‌دهی می‌شد. در تمام روزنامه‌ها و مجلات، ستون‌ها و بخش‌هایی برای نقد ایجاد شد. تنوع گروه‌های نقد ادبی سال‌های بیست و سی قرن بیست، از بین رفت و تا زمان روی کار آمدن خروشچف، در سال‌های پنجاه و شصت، نقد رئالیسم سوسیالیستی حزب، مکتب بلامنازع بود. در دوره خروشچف، دو گروه مختلف شکل گرفت: گروه اول، نقد دموکراتیک که از افراد برجسته آن مارک شیگلوف، فئودور آبراموف، ولادیمیر لاکشین بودند و در مجله «نووی میر» مطالب‌شان را منتشر می‌کردند و گروه دوم، نقد ارتدوکسی که مقالاتشان در مجله «اکتبر» منتشر می‌شد.

در دهه هفتاد، نقد ملی‌گرایانه با ظهور مجله «مالادایا گواردیا» به وسیله وادیم کازینوف، پیوتر پالیفسکی، ولادیمیر باندارینکو و ... شکل گرفت. در همین زمان، نقد «زیباشناسی» نیز با کوشش ناتالیا ایوانووا، سرگی چوپرینین و ... رشد کرد و گسترش یافت.^۲

سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰ م. نقد ادبی غیر رسمی با عنوان «فرهنگ غیررسمی» شوروی نیز رشد کرد. مقالات برگرفته از این تفکر در مجلاتی که غیرقانونی منتشر می‌شدند و با نام‌های «۳۷»، «میتین ژورنال» و «سیورنایا پچتا» و ... به چاپ می‌رسیدند. از مهم‌ترین منقدین این گروه می‌توان به ویکتور کریبولین، بوریس ایوانوف و ... اشاره کرد.

مشخصه نقد پروستوریکا نیز در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود شکل گرفت. در این دوره، متون مربوط به «ادبیات بازگشتی» و پست مدرنیسم روسی دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ م. مشاهده می‌شود.

نقد ادبی پس از فروپاشی شوروی

پس از فروپاشی شوروی و در فضای بحث آزاد، چندین نسل از منقدان نقش اصلی را ایفا کردند:

- نسل قدیمی که به «دهه شصتی‌ها» معروف بودند و به نقش اجتماعی ادبیات صحنه

۱. پرازوراوا. تاریخ نقد ادبی روسیه. ۲۰۰۹: ۴۳۲.

۱. همان.

می‌گذاشتند و از پیروان آن می‌توان به استانیسلاو کونیایف و استانیسلاو راسادین اشاره کرد.

- نسل میانه که در سال‌های هفتاد و دوران رکود برژنف رشد کردند و برخلاف نسل قدیمی، احساس تعلق به گروه یا دسته‌ای نداشتند و بسیاری از آنها دوباره به فرمالیسم و ساختارگرایی روسی ترغیب شدند. از بین بزرگان این نسل می‌توان از الکساندر گنیس، پیتورت وایل نام برد؛

- نسل جدید «سی‌ساله‌ها» که به منتقدین رئالیست و پست‌مدرنیسم تقسیم می‌شدند. از چهره‌های برجسته این نسل الکساندر آگییف، پاول باسینسکی، اولک دارک بودند.

- در قرن بیست و یکم، به‌خصوص سال‌های آغازین هزارهٔ دوازدهم، بین منتقدان سنتی و لیبرال فاصله افتاد. گروه اول از دهه شصتی‌ها تبعیت می‌کنند و گروه دوم از خط مشی فرمالیسم و ساختارگرایی روسی^۱. از افراد برجسته گروه اول می‌توان به یلنا پاگاریلیا، والریا پوستانوایا و گروه دوم به الکساندر ژیتینیوف، دانیلا داویدوف اشاره کرد.

رابطهٔ نقد ادبی و تاریخ ادبیات در روسیه

نقد یکی از بخش‌های اصلی ادبیات است، ولی نقش آن در مقایسه با تئوری و تاریخ ادبیات کم‌تر مشخص شده. آیا می‌شود نقد را به عنوان تفسیری برای اثر ادبی در نظر گرفت؟ چه چیزی در آن نقش محوری را خواهد داشت: آغاز علمی یا هنری؟ گیرنده آن کیست؟ اینها سؤالاتی هستند که به هنگام انجام یک کار نقد، بدون شک به‌وجود می‌آیند.

برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، باید نقد را از تاریخ ادبیات جدا کرد. جداسازی سنتی تاریخ ادبیات و نقد ادبی در بستری زمانی قرار می‌گیرند. می‌توان موضوع مهم نقد ادبی، جریان ادبی معاصر و تاریخ ادبیات را متکی بر زمان گذشته دانست. این انفکاک در روسیه شکل گرفت و نقد ادبی مسیری جدا از تاریخ ادبیات را پیمود. ولی این پیمایش در یک راستا بود. بسیاری از نویسندگان به‌نام روس خود منتقدان برجسته‌ای بودند و آثار ادبی و یادداشت‌های انتقادی آنها غنای بیش‌تر نقد ادبی در روسیه را در پی داشت.

مقالات معروف پیساریف دربارهٔ پوشکین، بدون شک از برجسته‌ترین نقدهای ادبی به شمار می‌آیند، آثار پوشکین مهم‌ترین موضوعات در حوزهٔ نقد ادبی، طی دههٔ شصت قرن نوزده بودند. البته، لبهٔ تند بیش‌تر مباحث نقد ادبی، در این زمان، پیرامون آثار دیرزاوین و گوگول می‌چرخید. لوناچارسکی، در سال ۱۹۲۴م، در مقاله‌ای با عنوان «نیکلای گوگول»، در یکی از اولین نشریات ادبی شوروی به نام «کراسنایا نوف»، نوشت:

۱. ژیتکووا. تاریخ و تئوری نقد ادبی روسی قرن ۱۹. ۲۰۰۴: ۱۶۰.

«گوگول، از منظر زمانی با ما فاصله دارد و شاید هم از نظر روحی هم، ولی این شخصیت کم‌تر قهرمان و آزاردهنده است».

با وجود جداسازی نقد ادبی و تاریخ ادبیات، نزدیکی موضوعی و کنشگران آنها آنقدر زیاد بود که گاه نمی‌شد بین آنها تمایز قائل شد. بدین ترتیب با تمام اهمیتی معیارهای موقت در جداسازی نقد و تاریخ ادبیات همچنان نواقصی وجود دارد و این شاید به دلیل مشخص نبودن دقیق اصول و مؤلفه‌های نقد ادبی و اختلاف بین نظریه پردازان این حوزه بود. در حالی که گروهی بر این سخن پوشکین تأکید می‌کنند که: «نقد، علمی است که زیبایی و کاستی را در آثار هنری و ادبیات مشخص می‌کند»^۱. عده‌ای دیگر مانند بورسوف در «نقد به‌عنوان ادبیات» برآنند که نقد، حوزه‌ای از درک و نزدیک به اثر هنری است.

در تعیین مشخصات نقد، نه تنها موضوع نقد، بلکه شکل و ویژگی‌های سنجش حقایق ادبی را هم باید در نظر گرفت. زمانی که سنجش و ارزیابی مطرح می‌شود، نقد و تاریخ ادبیات، از هم جدا می‌شوند. تاریخ ادبیات اثر را در تقابل با سایر وقایع تاریخی بررسی می‌کند و بافت متنی ادبی و فرهنگی اولیه آن را احیاء و بازسازی می‌کند، ولی نقد اثر را در محدوده بدیهیات ارزیابی کرده و آن را یکی از برهان‌های خود در بافت کلی متن در نظر می‌گیرد.^۲

مشخص است که این دیدگاه‌ها بخشی از حقیقت را بازگو می‌کنند، زیرا در ذات نقد، عناصر هم علمی و هم هنری هستند. نقد با در نظرگیری اثر به عنوان هنر، نیروهای زندگی بخش هنر را وارد خود می‌کند. بیش‌تر منتقدان معروف روس، مانند ن. پالیوی (نویسنده، مورخ و منتقد ادبی)؛ د. وینویوتیتوف (شاعر و منتقد ادبی)؛ دروژنین (نویسنده و منتقد ادبی)؛ آ. گریگوروف (شاعر، نمایشنامه‌نویس و منتقد ادبی)؛ ن. چرنیشفسکی (نویسنده و منتقد ادبی) نویسنده بودند و یا اثری هنری داشتند. بیش‌تر شاعران قرن نهم تا ۲۰م. در روسیه، هم منتقدین بزرگی بودند.

منتقد با اسامی جدیدی که هنوز مشهور نشده‌اند سرو کار دارد. بسیاری از نویسندگان بزرگ روس، با نقد شناخته شدند. منتقدان ادبی روس، در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، ویژگی‌های منحصر به فرد آثار پوشکین، لرمانتوف، گوگول، تولستوی، داستایفسکی را کشف کردند.

نقد می‌تواند سبب انگیزش و مسیردهی فعالیت نویسندگی شود و این نقشی بود که منتقدان بزرگ روس در ادبیات روسیه ایفا کردند. برای نمونه، تأثیر و بیلینسکی بر نویسندگانی همچون

۲. یاکوشین. نقد ادبی روسیه قرن ۱۸. ۲۰۰۵: ۸۱۶

۱. بیرنشتین. تاریخ هنر و نقد هنری. ۱۹۷۴: ۲۴۵

داستایفکسی، تورگینیف، سالووف انکارناپذیر است. پوشکین در این باره می‌گوید: «وضعیت نقد به خودی خود و چگونگی شکل‌گیری کلی ادبیات را نشان می‌دهد»^۱.

رابطه بین نقد و نویسنده ویژگی‌های پیچیده‌ای دارد. نویسندگان قرن ۱۸م، اولین آثار انتقادی را، بدون در نظرگیری لحن بیان و یا خصوصیات آن، توهین به خود تلقی می‌کردند. البته این وضعیت در قرون بعدی هم ادامه یافت. به برای نمونه، ایوان تورگینیف به این دلیل که در مجله «ساوریمینیک» مقاله‌ای از ن. دابرابوف دربارهٔ رمان «در آستانه» او چاپ شد از این نشریه استعفا داد. تورگینیف نقطه نظرات دابرابوف را نپذیرفت و آن را از ایدهٔ اصلی اثر به دور دانست.

اما به تدریج، نویسندگان به نقدها ارج نهادند. در سال ۱۹۳۵م، ویبیلینسکی (بنیانگذار نقد در روسیه) در مقاله‌ای با عنوان «دربارهٔ داستان‌های بلند روسی و داستان‌های بلند گوگول» با مهم ارزیابی کردن آثار گوگل و در نظرگیری داستان بلند «تابلو» اذعان می‌کند، عناصر عرفانی، ویژگی‌های هنری این اثر را کاسته است. نظر ویبیلینسکی، برای گوگول مهم بودند و گوگول در چاپ بعدی، در راستای نقد ویبیلینسکی تغییراتی را در داستان اعمال کرد. همچنین یادداشت‌های ن. استراخوف برای تولستوی و نوشته‌های آ. گریگوروف برای داستایفکسی از این دست هستند.

نقش نقد در ادبیات، در شرایط تاریخی مختلف، متفاوت است. به نظر چرنیشفسکی در مقاله «مشخصه‌های دورهٔ گوگول ادبیات روسی» نقد می‌تواند دنباله روی ادبیات باشد و چیزی بیش از ادبیات نباشد، ولی در عین حال مواقعی پیش می‌آید که نقد از ادبیات سبقت می‌گیرد و ادبیات را به دنبال خود میکشد.

تأثیر نشریات و روزنامه‌ها بر نقد ادبی

در گسترش نقد روسی خود روزنامه‌نگاری نقش مهمی ایفا کرد. نقد از همان ابتدا چاپ نشریات، در نیمه اول قرن ۱۸، در روسیه بخشی از آنها بودند. در تاریخ ادبیات و نقد روسیه قرن ۱۹، نقش مجلاتی همچون «ویستنیک یورپی»، «ماسکوفسکی تلگراف»، «ساوریمینیک»، «روسکایه سلوا»، «بیلیاتیکا چتینیا»، «روسکایا میسل»، «ساوریمینی ویستنیک» و ... بسیار زیاد است. در قرن ۱۹، ساختار مجلات روسی تغییر کرد و در پی برآورده‌سازی نیازهای گروه‌های روشنفکری بود. این ساختار، دوگانه و هم شامل ساختار جوانب ادبی-هنری و هم جوانب اجتماعی-سیاسی می‌شد. به عقیده ویبیلینسکی، نقد سبک خود را بر مجله تحمیل می‌کند و مجله بدون نقد، گویا سیمایی ندارد.

از مهم‌ترین نشریات این دوره که نماد و مصداق ابعاد اجتماعی-ادبی و علمی سال‌های ۱۸۶۰ -

۱۸۷۰م. بودند، می‌توان به «ساوریمینیک»، «روسکایه سلوا»، «آتیچیستونیه زاپیسی»، «دیلا»، «روسکایه باگاتستوا» اشاره کرد که ویژگی آموزشی آنها بسیار بالا بود و منتقدین ادبی همچون چرنیشفسکی، پیساریف، دابرابوف، میخایلووفسکی و ... نقدهای‌شان را در آنها منتشر می‌کردند. این مجلات به میزان زیادی ویژگی‌های نقد همچون خط‌مشی روشن‌گرانه، صریح و بی‌پرده‌گویی را دارا بودند و خط‌مشی اجتماعی-سیاسی نشریه را مشخص می‌کردند.

شایان ذکر است در روزنامه‌های ادبی قرن ۱۹، بخشی به نام نقد و کتاب‌شناسی وجود داشت. خصوصیات روزنامه اجازه نمی‌داد که بخش نقد، عظیم باشد. بلینسکی با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «قطعا بخش نقد روزنامه، نمی‌تواند خیلی گسترده باشد»، در ادامه پیشنهاد می‌دهد که می‌توان بخش بزرگی را به کتاب‌شناسی اختصاص داد. پوشکین، بلینسکی و نیکراسوف از جمله کسانی بودند که در بخش کتاب‌شناسی روزنامه‌های آن دوران فعال بودند.

نتیجه‌گیری

برآیند این گفتار بر آن است که نقد در روسیه متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی آن است. در ادبیات روسیه باستان، نقد آثار ادبی جایگاه خاصی نداشت و نقد ادبی در قرن ۱۸م. آغاز شد. سیما و محتوای نقد ادبی در جریان نقد ادبی توسعه یافت و دقیق شد. معنای واژه «نقد» دقیق‌تر و تصریح‌تر شد. مهم‌ترین ویژگی‌های نقد ادبی روسیه قرن ۱۸ عبارت بودند از دیدگاه زبان‌شناسانه، اصول نقد مبتنی بر مکتب کلاسیسیزم و اصول نقد مبتنی بر سنتیمنتالیسم. در قرن ۱۹، جریان تاریخی نقد در بخش‌های مرتبط با نشریات ادبی و سایر مطبوعات شکل گرفت، به همین علت ارتباط تنگاتنگی با روزنامه‌نگاری این دوره دارد. در نیمه اول این قرن، سبک‌های مختلفی در نقد ادبی شکل گرفتند. بلینسکی و دابرابوف از پرکارترین منتقدین ادبی قرن ۱۹ به‌شمار می‌آیند. در نیمه دهه بیست قرن ۲۰م. و با پایان یافتن جنگ داخلی، حکومت نوپای شوروی فرصتی یافت که به فرهنگ بپردازد. فرمالیست‌ها از مهم‌ترین جریان‌های نقد ادبی در نیمه اول قرن بیست هستند و ویکتور شکلوفسکی و باریس ایخنباوم از مطرح‌ترین کنشگران این جریان به‌شمار می‌آیند. در سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۴م. اصول رئالیسم سوسیالیستی، سبک رسمی هنر شوروی، شکل گرفت و ابزاری برای سرکوبی مخالفان شد. پس از فروپاشی شوروی و در فضای بحث آزاد، چندین نسل از منتقدین نقش اصلی را ایفا کردند، نسل قدیمی که به «دهه شصتی‌ها» معروف بودند، نسل میانه که در سال‌های هفتاد و دوران رکود برژنف رشد کردند و نسل جدید «سی‌ساله‌ها» در قرن بیست و یکم، به‌خصوص سال‌های آغازین هزاره دوهزار، بین منتقدان سنتی و لیبرال فاصله افتاد. گروه اول از دهه شصتی‌ها تبعیت می‌کنند و گروه دوم از خط‌مشی فرمالیسم و ساختارگرایی روسی.

1. Бернштейн Б.М. *История искусств и художественная критика*. – М.: Сов. художник, 1974.
2. Бурсов Б.И. *Критика как литература*. - Л. 1976.
3. Добренко Е., Тиханова. *История русской литературной критики: советская и постсоветская эпохи*. –М: Новое литературное обозрение, 2011.
4. Житкова Л.Н. *История и теория русской литературной критики XIX века*. – Екатеринбург, 2004.
5. Коновалов В.Н, Воронова Л.Я. и др. *Жанры русской литературной критики 70–80-х годов XIX в.* – Казань. 1991.
6. Михайлова М.В. *История русской литературной критики конца XIX – начала XX века*. – М. 1985.
7. Прозорова В.В. *История русской литературной критики*. – М.: 2009.
8. Тихомиров В.В. *Развитие литературно-критического метода В.Г.Белинского*. – СПб. 2007.
9. Якушин Н.И. *Русская литературная критика XVIII начала XX века*:– М.: 2005.



A Quick Look at the Background of the Russian Literary Criticism

ShahramHemmatzadeh¹

Assistant Professor of Russian department at ShahidBeheshti University,
Tehran, Iran.

Literary criticism is the interpretation and the evaluation of the literary works, which describes literary point of views and principles of schools and effects the literary streams. Literary criticism depends on the literature theory, history of the literature, philosophy and aesthetics and it's in close relation with other sciences such as history, politics, linguistics and bibliography. Literary criticism is the science of considering features and aspects and interpreting the strong and weak points of a literary work and is the analysis and evaluation of it alongside with description of different complicated aspects of literary works and it's a method for evaluating the validation of them. Literary criticism can be in style of theoretical discourse based on the literary theory or it can also be in the style of practical criticism which is more detailed and is like a reportage regarding the literary work. The literary criticism of a literary piece of work is sometimes formed with some notes similar to reportage, often like journals in the procedure of its establishment. And in some cases it's joined with some views or opinions about the valuation. This subject has a long history in Russia, where is the country of noticeable literary works, and it has overshadowed the world's literary criticism trend. It has been affected by the social and political conditions of each age and has also had some effects on them. Considering the importance of literary criticism in Russia and its effectiveness on world's literary criticism, it's all based on the background of it in Russia. The adjustment of this text is based on the descriptive-analytic method.

Keywords: Literary Criticism, Russia, Soviet Union, History, Schools.

¹ E-mail: email2hemmatzadeh@yahoo.com